

بررسی تاثیر نقش مذهب بر نابرابری درآمدها

مصطفی حیدری هراتمه^۱

چکیده

تحقیق حاضر با هدف بررسی تاثیر نقش مذهب بر نابرابری درآمدها در نظر گرفته شده است. بدین منظور یک مدل ساده اقتصادی - سیاسی در نظر گرفته شد و با پیروی از مطالعه آذی و اهرنبرگ (۱۹۷۵)، ساختار پایه ملترز - ریچارد با مدلسازی مذهبی بودن به عنوان شدت رضایت حاصل از کمک‌های خیریه برای کالاهای عمومی، تکمیل و بسط داده شد که در آن هرچقدر افراد مذهبی تر باشند رضایتی که از اعانه‌های داوطلبانه کسب می‌کنند بیشتر است. بنابراین فرآیند سیاسی منجر به کاهش اندازه دولت در کشورهای مذهبی تر و به معنای سطوح پائین تر هزینه برای کالاهای عمومی و بازتوزیع بوده و بازتوزیع‌های مبتنی بر مالیات، توزیع درآمد را شکل داده که به معنای نابرابری بیشتر درآمد در کشورهای مذهبی تر است. شاخص "اعتقاد به زندگی پس از مرگ" معیار مذهبی بودن و ضریب جینی معیار نابرابری درآمد در نظر گرفته شد و در نهایت از الگوهای اقتصادسنج GMM، FMIL و IV (2Is) جهت تخمین الگوها در دوره زمانی ۱۵ ساله (۱۳۸۴ - ۱۳۹۸) استفاده شده است. نتایج نشان داد: الف) همبستگی مثبتی بین مذهبی بودن و نابرابری درآمد وجود دارد ب) ضریب متغیر اعتقاد به زندگی پس از مرگ در تمام مدل‌های رگرسیونی با وجود و عدم وجود متغیر کنترلی مثبت و معنادار است. به این معنا که کشورهای دارای سطوح بالاتر اعتقاد به زندگی پس از مرگ دارای نابرابری بیشتری می‌باشند. ج) ضریب متغیر GDP سرانه منفی و در تمام الگوها معنادار است و نشان می‌دهد که کشورهای دارای درآمدهای سرانه بالاتر گرایش به توزیع برابرتر درآمد دارند. شاید اولویت ذاتی مذهب، دولت کوچکتر و هزینه‌های رفاهی کمتر در کشورهای مذهبی تر، تنها نمود چشم‌انداز کلی تر تحقیق باشد.

واژگان کلیدی

مذهب، نابرابری درآمد، اعتقاد به زندگی پس از مرگ، شایستگی رستگاری، IS₂.

۱. استادیار گروه اقتصاد و مدیریت، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران.

طرح مسأله

در دهه های اخیر مطالعات متعدد و زیادی توسط محققین در ارتباط با تأثیرات اقتصادی مذهب انجام شده است . مسلماً (Weber 1905) یکی از نخستین کسانی بود که بیان نمود ، مذهب نقشی مهم در توسعه اقتصادی بازی می کند. با این حال افزایش نوشته‌ها درباره اقتصاد مذهبی با استفاده از تکنیک‌های اقتصادی مدرن نسبتاً تازه است. پس از مطالعات اولیه (Azzi and Ehernberg 1975) ، اقتصاددانان ظرفیت های تعاملات بین مذهب و گستره‌ای از متغیرهای اجتماعی - اقتصادی را مورد بررسی قرار دادند در این تحقیق ، ابتدا مکانیسم نظری جدیدی ارائه می شود که مذهبی بودن را به نابرابری درآمد پیوند می زند. در این مکانیسم، مذهبی بودن به نابرابری درآمد می انجامد. سپس این مکانیسم نظری در یک مدل ساده‌ای از تعادل عمومی اقتصادی - سیاسی فرموله می شود در نتیجه چارچوبی ارائه می شود که می توان آن را در مطالعات مشابه در آینده استفاده کرد. از دیدگاه مدل نظری مورد نظر، پیوندهای نظری جالب توجه دیگری بین مذهبی بودن و مجموع اقتصاد کلان - سیاسی کشف می شود. در ادامه تحقیق ادبیات نظری موضوع و چارچوب نظری _ ریاضی الگو مبنی بر تاثیر مذهبی بودن بر نابرابری درآمد تشریح و سپس روش تحقیق و تجزیه و تحلیل الگو و نتایج تأثیرات آن ارائه و در نهایت به نتایج تحقیق پرداخته شده است .

چارچوب نظری و پیشینه تحقیق

امروزه تحقیقات متعددی درباره رابطه بین مذهب و همبسته‌های اجتماعی - اقتصادی نشان داده است که کشورهای مذهبی تر دارای سطوح بالاتر نابرابری درآمد هستند. (Norris and Inglehart 2004 ; Palani, 2008 ; Rees, 2009) . یافته‌های تجربی جالب توجه ، در ارتباط با علیت ایجاد نابرابری درآمد تبیین می کند که، تعاملات بین مذهبی بودن و نابرابری درآمد شامل دو مسیر علیت است : الف) از یک سو، جامعه نابرابرتر ممکن است عاملی برای حس امنیت کمتر (مادی و روحی) باشد و این موضوع ممکن است جامعه را به سوی مذهب همچون منبع آسایش رهنمون کند. (Norris and Inglehart 2004 ; Rees, 2009) . بنابراین بر طبق این دیدگاه کشورهای نابرابرتر در

نتیجه مذهبی ترند. ب) از سوی دیگر مذهبی بودن ممکن است با کاهش انگیزه های افراد در مواجهه بهتر با رویدادهای جانبی زندگی برای مبارزه و مقابله علیه کمبودهای جدی مانند نابرابری اقتصادی کمک کند و در نتیجه باعث باقی ماندن این نابرابری شود. (Palani, 2008) این استدلال موجب می شود که نابرابری درآمدی بیشتری در کشورهای مذهبی تر مورد انتظار باشد. بر خلاف مطالعات بالا که به نقش مذهب در تأمین امنیت فردی و مکانیسم مواجهه با سختی های اجتماعی - اقتصادی می پردازند، استدلال بر نقش مذهب در تأمین مشوق ها (پاداش یا مجازات) برای کمک های خیریه / اعانه ها تأکید می کند. همانطور که (McCleary (2007) استدلال کرد، تمام مذاهب عمده جهان آموزه های شان پیوندی بین اقدامات خیریه در زندگی دنیوی و شرایط فردی پس از مرگ برقرار می کنند، واژه ای که او ابداع می کند «شایستگی رستگاری» «Salvific Merit» است. مک کلیری همچنین شواهدی ارائه می کند که تنوع عقاید درباره دنیای پس از مرگ به تفاوت ها در مشوق ها به منظور اقدامات خیریه و به ویژه برای کمک های خیریه بر می گردد. برای یک اقتصاددان مفهوم شایستگی رستگاری همانند نظریه سرمایه گذاری پس از مرگ است که برای بار نخست توسط (Azzi and Ehrenberg (1975 بیان شد و شاکله ی تحلیل نظری در این تحقیق را تشکیل می دهد. بروکس (2003) نشان داد که در ایالات متحده، مذهبی ها ۲۵ درصد بیشتر از غیر مذهبی ها کمک و اعانه های نقدی اعطا می کنند. (Blomberg et al. (2006 با استفاده از مطالعه و پایش مخارج مصرف کننده درباره مصرف و الگوهای کمک مذهبی، نشان دادند که مردم در ایالات متحده معتقدند مذهب هم در مصرف زندگی ارزش تولید می کند و هم سرمایه گذاری پس از مرگ است. (Tao and Yeh (2007 با بررسی پیامدهای مورد انتظار رفتار خیریه در مذاهب گوناگون پس از مرگ عقاید مختلف در تایوان دریافتند که افراد دارای انتظارات بالاتر برای پاداش های پس از مرگ (مسیحی ها) بصورت معناداری بیشتر از افرادی که معتقدند ارتباط کمی بین خیریه و زندگی پس از مرگ وجود دارد (مذاهب قومی و بی خدایان) کمک خیریه می کنند. (Thornton and Helms (2010 شواهد مشابهی برای ایالات متحده درباره رابطه بین رفتار خیریه و اعتقاد به زندگی پس از مرگ یا

خدا ارائه کردند. آنها همچنین شواهدی ارائه کردند که پیروان مذاهب دارای معیار شایستگی رستگاری ضعیف مانند پروتستان‌ها و باپتیست‌ها (برخلاف پیروان مذاهب دارای معیار شایستگی رستگاری بالا مانند یهودیت و پنطیکا ستیالیزم، و کاتولیسیم در متوسط مقیاس شایستگی) حساسیت نسبتاً بیشتری به تغییرات در مشوق‌های اقتصادی برون‌زا مانند یارانه‌های مالیاتی برای کمک خیریه نشان می‌دهند. این خانوارها رفتاری مشابه با خانوارهای سکولار دارند زیرا ایمان آنها مشوق خاصی پس از مرگ ارائه نمی‌کند. فصل مشترک تمام این مثال‌ها آن است که شایستگی رستگاری گرایش به کمک خصوصی و داوطلبانه را به جای اجبار دولتی افزایش می‌دهد.

مشوق‌هایی که شایستگی رستگاری برای کمک خیریه خصوصی ایجاد می‌کند نخستین بلوک سازنده را در نظریه مرتبط با رابطه بین مذهبی‌بودن و نابرابری درآمد تشکیل می‌دهند. به طور خاص با الهام از شواهد تجربی فوق استدلال می‌شود که نقش مذهب در تأثیرگذاری بر نگرش خیریه مردم پیامد مهم سیاسی - اقتصادی دارد: افرادی که اهمیت بیشتری به شایستگی رستگاری می‌دهند با ثابت ماندن تمام عوامل دیگر، گرایش بیشتری به ارائه کمک مالی‌شان بصورت خصوصی در مقایسه با روش دولتی برای کالاهای همگانی و جمعی دارند. (مانند کمک مالی به فقرا و نیازمندان، یعنی بازتوزیع درآمد و / یا تدارک انواع گوناگون کالاها و خدمات عمومی) به این ترتیب، بصورت متوسط افراد مذهبی در قیاس با افراد سکولار احتمالاً تدارک خصوصی را به تدارک توسط دولت ترجیح می‌دهند. سپس استدلال می‌شود که رابطه منفی بین مذهبی‌بودن و اندازه دولت، کلید درک رابطه مثبت بین مذهبی‌بودن و نابرابری درآمد است. برای در نظر گرفتن این موضوع، توجه کنید که مذهبی‌بودن بصورت بالقوه به دو شیوه متضاد بر توزیع درآمد تأثیر می‌گذارد. ۱) چون دولت‌های کشورهای مذهبی‌تر کوچکتر خواهند بود، منابع کمتری برای اختصاص به اهداف باز توزیع دارند و این موضوع بر توزیع درآمد ضربه وارد می‌کند (تأثیر کاهش برابری) ۲) همچنین مذهبی‌بودن می‌تواند برای بهبود توزیع درآمد در کشور عمل کند چون که میل فرد را برای کمک‌های داوطلبانه به فقرا افزایش دهد (تأثیر افزایش برابری). هرچند تأثیر دوم مذهب در اصل خوب است اما بعید است در

معیارهای نابرابری درآمد منعکس شود. (حداقل نه به صورت کامل) این موضوع به آن خاطر است که معیارهای درآمدی (معیارهایی که نابرابری درآمد بر آنها مبتنی است) معمولاً به صورت کامل بخشی از درآمد حاصل از دریافت اعانه‌ها را در نظر نمی‌گیرند. در نتیجه تأثیر کاهش برابری مذهب (شیوه ۱) بر تأثیر افزایش برابری (شیوه ۲) غالب است و بر این اساس مقدار نابرابری درآمد اندازه‌گیری شده را افزایش می‌دهد. در نهایت سؤال اصلی تحقیق حاضر عبارتست از اینکه آیا مذهب بر نابرابری درآمدها تاثیر معنی داری دارد یا خیر؟ نهایتاً بر این اساس فرضیه تحقیق به صورت " مذهبی بودن بر نابرابری درآمد تاثیر معنی داری دارد " تبیین و تصریح می‌گردد.

چارچوب نظری الگوی تحقیق

چارچوب نظری پایه بر اساس مقاله Elgin, C., Goksel, T., Gurdal, M. Y., & Orman, C. (2013) در نظر گرفته شده است که بسیار شبیه مدل اقتصادی سیاسی تعادل عمومی (Meltzer and Richard (1981) است. چارچوب پایه ملتزر - ریچارد برای ایجاد چارچوبی اصلاح و بسط داده شد که ما را قادر به مطالعه مسائل مرتبط با مذهبی-بودن، به معنای اعتقاد به وجود رابطه بین اقدامات در زندگی دنیایی و پاداش / مجازات پس از مرگ (یعنی شایستگی رستگاری)، می‌کند. روش طبیعی برای انجام اینکار استفاده از رویکرد سرمایه‌گذاری پس از مرگ مانند رویکردی است که (Azzi and Ehrenberg (1975) پیشنهاد کرده‌اند.

اقتصاد دارای تعداد زیادی عامل اقتصادی است که هر یک از آنها درآمد خارجی پیش از انتقال پیش از مالیات $w \in [0, \infty)$ را دارند. افراد بر اساس تابع توزیع تجمعی پیوسته $F(w)$ در طول زنجیره توزیع شده‌اند و در این تابع داریم: $F(0) = 0$ و $F(\infty) = 1$. افراد از مصرف c ، کمک خیریه z ، و کالای همگانی / عمومی G بر اساس معادله $U(c, z) = \log(c) + \alpha \log(z) + \log(G)$ بهره می‌برند. در حالیکه c و z متغیرهای انتخاب فردی است، G خروجی فرآیند سیاسی است و در هنگام مصرف و تصمیم‌گیری کمک مالی بدست می‌آید. عبارت $Y (\geq 0)$ در تابع سود عامل اقتصادی نشان‌دهنده اهمیت نسبی کمک خیریه است و فرض می‌شود که تحت تأثیر اعتقاد به زندگی پس از

مرگ است. به این ترتیب می‌توان این عبارت را میزان انگیزه فرد برای دستیابی به شایستگی رستگاری دانست که اقدامات خیریه را در این زندگی به پاداش‌ها در زندگی پس از مرگ ارتباط می‌دهد. بنابراین عبارت Y معیار طبیعی مذهبی بودن را در ساختار نظری تحقیق فراهم می‌کند و مشابه با فرمولاسیون موجود در مطالعه (Azzi and Ehrenberg 1975) (است. فرض می‌شود که هر چقدر باور قوی‌تر باشد، ارزش نسبت داده شده به اعانه خیریه بیشتر است، یعنی پارامتر Y بیشتر است. اعانه‌های مالی در مخزنی جمع می‌شوند و سپس بصورت برابر میان عاملین در اقتصاد توزیع می‌شوند. (رفتار برابر) هر عامل مقدار ثابتی برابر با b دریافت می‌کند. درآمدهای مالیاتی برای تأمین منابع مالی کالای عمومی G و بازتوزیع قیمت مقطوع v واحد از مصرف به ازای سرانه استفاده می‌شوند. نرخ مالیات، τ ، کسر ثابتی از درآمد حاصل است. از تمام درآمد مالیاتی گردآوری شده کسر $\alpha \in (0,1)$ برای بازتوزیع استفاده می‌شود و باقیمانده آن برای تهیه کالای همگانی / عمومی به کار می‌رود. با توجه به نرخ مالیاتی، τ ، سطح بازتوزیع، v ، و مقدار اعانه‌ها، b ، فرد دارای درآمد w سطح مصرف، $0 \leq c(w)$ ، و سطح کمک داوطلبانه، $0 \leq z(w)$ ، را برای حل معادله زیر انتخاب می‌کند:

$$\max \log(c(w)) + \gamma \log(z(w)) + \log(G)$$

s.t :

$$c(w) + z(w) \leq (1 - \tau)w + v + b \quad 1$$

طرف سمت راست معادله (۱) درآمد عامل اقتصادی پس از مالیات و انتقال‌های پول از جمله اعانه‌های دریافتی است. برای بیان دقیق‌تر، درآمد پس از مالیات پس از انتقال در نظر گرفته می‌شود. اولویت‌های کاب - داگلاس حاکی از آن است که انتخاب‌های بهینه مصرف و اعانه داوطلبانه کسره‌های ثابتی از درآمد پس از مالیات پس از انتقال هستند:

$$c(w) = \frac{1}{1 + \gamma} ((1 - \tau)w + v + b) \quad 2$$

$$z(w) = \frac{1}{1 + \gamma} ((1 - \tau)w + v + b) \quad 3$$

سیاست مالیات - انتقال (τ, v) باید محدودیت‌های بودجه دولت را برآورده کند

$$v = \alpha \tau \bar{w} \quad ۴$$

$$G = (1 - \alpha) \tau \bar{w} \quad ۵$$

که در آن $\bar{w} = \int_0^{\infty} w dF(w)$ در آمد میانگین است.

به علاوه اعانه‌های سطح اقتصاد باید برابر با اعانه‌های دریافتی باشد:

$$b = \int_0^{\infty} z(w) dF(w) \quad ۶$$

با توجه به نرخ مالیات τ ، دستگاه معادلات ۲ تا ۶ خصوصیات تعادل اقتصاد را مشخص می‌کند.

سیاست مالیاتی در واقع بسته به مکانیسم انتخاب جمعی انتخاب می‌شود که با آن اولویت‌ها جمع می‌شوند. اگر تمام عاملین اقتصادی اولویت‌های یکسانی برای نرخ مالیات داشته باشند، مسأله انتخاب جمعی بدیهی است: نرخ مالیات تعادل همان نرخ است که همه ترجیح می‌دهند. با این حال عدم تجانس درآمدها به معنای این است که افراد مختلف نرخ‌های مالیات متفاوت را ترجیح می‌دهند. برای در نظر گرفتن این موضوع، نخست با بیان b به شکل τ آن از دستگاه حذف می‌گردد: معادله ۴ در معادله ۳ داخل می‌گردد و سپس معادله ۳ در معادله وارد می‌شود، بنابراین خواهیم داشت:

$$b = \int_0^{\infty} \frac{\gamma}{1 + \gamma} [w(1 - \tau) + \alpha \tau \bar{w} + b] dF(W) \quad ۷$$

که با حل آن معادله زیر حاصل می‌شود:

$$b = \gamma \bar{w} - (1 - \alpha) \gamma \tau \bar{w} \quad ۸$$

مشاهده کنید که برای مقدار مالیات داده شده، τ ، مذهبی تر بودن، γ ، به معنای بیشتر بودن اعانه‌های داوطلبانه، b ، در تعادل است.

سپس با استفاده از معادلات ۴ و ۸ می‌توان درآمد پس از مالیات پس از انتقال را به

این شکل نوشت:

$$y(w; \tau) = w + \gamma \bar{w} + ((\alpha - \gamma + \alpha \gamma) \bar{w} - w) \tau \quad ۹$$

با استفاده از معادلات ۲، ۳ و ۹، مسأله بیشینه‌سازی سود نرخ مالیات ترجیحی عامل

اقتصادی با درآمد پس از مالیات پس از درآمد w را می‌توان به شکل زیر بیان کرد:

$$\max_{\tau \in [0,1]} \log\left(\frac{1}{1+\gamma} y(w; \tau)\right) + \gamma \log\left(\frac{1}{1+\gamma} y(w; \tau)\right) + \log((1-\alpha)\tau w^{\bar{}})$$

یا معادل با آن

$$\max_{\tau \in [0,1]} (1+\gamma) \log(y(w; \tau)) + \log(\tau)$$

نشان دادن اینکه شرط مرتبه دوم برای تعقر اکید تابع برآورده شده است. این موضوع بیشینه منحصربه‌فرد را تضمین می‌کند. شرایط مرتبه اول با نادیده گرفتن محدودیت‌های τ و استفاده از معادله ۹ را می‌توان به شکل زیر نوشت

$$(1+\gamma) \frac{(\alpha - \gamma + \alpha\gamma)w^{\bar{}} - w}{w + \gamma w^{\bar{}} + ((\alpha - \gamma + \alpha\gamma)w^{\bar{}} - w)\tau} + \frac{1}{\tau} = 0$$

که بعد از بازآرایی به شکل زیر در می‌آید

$$\tau(w) = \frac{1}{2 + \gamma w - (\alpha - \gamma + \alpha\gamma)w^{\bar{}}} \quad 10$$

به منظور تضمین اینکه برای تمام $0 \leq w$ شرط $0 \leq \tau(w) \leq 1$ برقرار باشد،

محدودیت‌های زیر بر مقادیر پارامتر اعمال می‌گردد^۱

$$\Upsilon \geq \frac{2\alpha}{1-\alpha} \quad \text{فرض}$$

نشان دادن این موضوع ساده است که $\frac{d\tau(w)}{dw} < 0$ است یعنی نرخ ثابت منحصربه‌فرد مطلوب تابع نزولی در توزیع درآمد پس از مالیات پس از انتقال است. با این حال توجه کنید که حتی ثروتمندترین افراد هم نرخ مالیات صفر را ترجیح نمی‌دهد: با حدگیری از معادله ۱۰ هنگامی که w به سمت بی‌نهایت می‌رود و کاربرد قاعده هوییتال، رابطه

$$\tau_{min} = \frac{1}{2 + \gamma}$$

پشت این نتیجه ساده است: وقتی نرخ مالیات صفر است، کالای عمومی را نمی‌توان تأمین کرد در نتیجه سود عامل اقتصادی به منفی بی‌نهایت کاهش می‌یابد. جهت تعیین تعادل

۱. در واقع، این فرض نه تنها $0 \leq \tau(w) \leq 1$ را بلکه حتی $0 < \tau(w) < 1$ تضمین می‌کند، در نتیجه راه‌حل میانی برای مسأله بیشینه‌سازی سود تضمین می‌شود. این فرض شرایط کافی است که تحلیل نظری را با کاهش تعداد موارد تحلیل ساده می‌کند اما تأثیر دیگری بر نتیجه نهایی تحقیق ندارد.

اقتصادی - سیاسی اقتصاد، باید مکانیسم انتخاب جمعی مشخص شود. بنابراین از مطالعه (Meltzer and Richard (1981) پیروی و قاعده رأی‌دهنده میانی در نظر گرفته می‌شود که به موجب آن فرد دارای درآمد متوسط نرخ مالیات سطح اقتصادی را انتخاب می‌کند. قضیه رأی‌دهنده میانی در ساختار تحقیق مورد استفاده قرار می‌گیرد چون نرخ‌های مالیات ترجیحی با درآمدهای پیش از مالیات و پیش از انتقال کاهش می‌یابد (یعنی $\frac{dr(w)}{dw} < 0$) و ترتیب درآمدهای پیش از مالیات پیش از انتقال مستقل از سیاست مالیات - انتقال است. با تعیین $w = w_m$ در معادله ۱۰، که w_m درآمد رأی‌دهنده میانی را نشان می‌دهد، نرخ مالیات تعادل $\tau^* = \tau(w_m)$ بدست می‌آید. بنابراین دستگاه معادلات ۲ تا ۶ همراه با معادله ۱۰ در $w = w_m$ محاسبه می‌شود و به صورت کامل تعادل اقتصادی - سیاسی را سبب می‌شود.

تأثیر مذهبی بودن بر نابرابری درآمد

در ادامه پیامدهای γ بیشتر برای نابرابری درآمد بررسی می‌شود. در اینجا تمایز گذاری بین نابرابری درآمد واقعی و اندازه گیری شده (اسمی) مهم است. معیارهای نابرابری معمولاً مبتنی بر درآمدهای اندازه گیری شده (اسمی) هستند تا واقعی. در مدل مورد استفاده، بخش اندازه گیری شده درآمد (اسمی) پس از مالیات پس از انتقال از طریق رابطه زیر بدست می‌آید:

$$y(w; \tau^*) = w(1 - \tau^*) + \alpha \tau^* \bar{w} \quad ۱۱$$

یعنی، بخشی از درآمد که بصورت مستقیم به مذهبی بودن نسبت داده می‌شود، $b^* = \gamma \bar{w}(1 - (1 - \alpha)r^*)$ (اعانه‌های خصوصی دریافتی)، معمولاً حداقل نه بصورت کامل در نظر گرفته نمی‌شود. در مقابل، تأثیر افزایش نابرابری مذهب^۱ معمولاً در معیارهای درآمد گنجانده نمی‌شود. همانطور که Cox and Raines (1985) و Gale and Scholz (1994) گفته‌اند این موضوع ممکن است نشان‌دهنده گرایش فرد به گزارش ناقص انتقال‌های دریافتی باشد، یا دشواری مشاهده اعانه‌های دریافتی بصورت فردی توسط

۱. ملاحظه کنید که $\frac{d\tau^*}{dr^*} > 0$ $\frac{db^*}{dr^*} = \bar{w}(1 - (1 - \alpha)\tau^*) - \gamma \bar{w}(1 - \alpha)$ چرا که $\frac{d\tau^*}{dr^*} < 0$

دولت، یا صرفاً بی‌میلی مقامات به انجام وظیفه دلهره‌آور مانیتورینگ ضروری باشد. دلیل هر چه که باشد، کافی است تا بر بخش اندازه‌گیری شده درآمد که با معادله ۱۱ داده شده است تمرکز شود.

به منظور نحوه تأثیر گذاری افزایش Y بر نابرابری درآمدی، دو عامل اقتصادی را با درآمدهای پس از مالیات پس از انتقال (اندازه‌گیری شده) $y(w_1; \tau^*)$ و $y(w_2; \tau^*)$ ، در نظر بگیرد. هروقت درآمدهای پیش از مالیات پیش از انتقال $w_2 > w_1$ باشد این موضوع بدست می‌آید. در کوتاه مدت $y(w_i; \tau^*) = y_i^*, i = 1, 2$ را در نظر بگیرد. با مشتق‌گیری رابطه زیر نتیجه می‌شود:

$$\frac{d(y_1^*/y_2^*)}{d\tau^*} = -\alpha w (w_2 - w_1) < 0 \quad ۱۲$$

چون $w_2 > w_1$. یعنی افزایش نرخ مالیات، τ^* ، y_1^* و y_2^* را به هم نزدیک می‌کند. چون y_1^* و y_2^* اختیاری و دلخواهند، این نتیجه برای هر کدام از چنین زوج افراد برقرار است. این امر حاکی از پیوستگی توزیع درآمد است. این یافته باید شهودی هم درک شود چون نرخ مالیات متناسب با درآمدهای پیش از مالیات پیش از انتقال است و انتقال‌ها مستقل از آن هستند. اکنون می‌توان قاعده زنجیری را اعمال نمود تا عبارت زیر حاصل شود:

$$\frac{d(y_1^*/y_2^*)}{d\gamma^*} = \frac{d(y_1^*/y_2^*)d\tau^*}{d\tau^*d\gamma^*} > 0$$

چون بر اساس معادله ۱۲ $\frac{d(y_2^*/y_1^*)}{d\tau^*} < 0$ و بنا به قضیه ۱ $\frac{d\tau^*}{d\gamma^*} < 0$ از این رو تأثیر افزایش مذهبی بودن بر عکس تأثیر افزایش نرخ مالیات است: این موضوع باعث «پراکندگی» توزیع درآمد می‌شود. بنابراین نتیجه زیر بدست می‌آید:

قضیه:

« افزایش مذهبی بودن، Y ، نابرابری درآمد را در اقتصاد افزایش می‌دهد. »
این موضوع به آن معناست که کشورهای مذهبی‌تر دارای نابرابری درآمد بیشتری

هستند، یعنی، شکاف بزرگتری بین درآمد ثروتمندان و فقرا وجود دارد.^۱ با بازگشت به مرحله پیش باید اشاره نمود که مکانیسم پشت قضیه ۲ نشان‌دهنده پیوندی بین مذهبی بودن و اقتصاد غیررسمی است. پیوند بالقوه بین مذهبی بودن و غیررسمی بودن بصورت تجربی و به تفصیل زیاد توسط Heinemann and Schneider (2011) مطالعه شده است یافته های آنها نشان داد که مذهب ولو به کیفیت‌های متفاوت بر سطح معاملات غیررسمی تأثیر می‌گذارد. یکی از نتایج مقدماتی‌شان این است که کشورهای دارای پیوندهای نزدیک بین دولت و مذهب سهم کمتری از فعالیت اقتصادی در اقتصاد غیررسمی دارند. این نتیجه هم‌راستا با این دیدگاه است که اگر اتحادی نزدیک بین مذهب و دولت وجود داشته باشد، مذهب از تأثیر هنجاری خود برای محافظت از منافع دولت استفاده می‌کند، این موضوع به ویژه برای کشورهای اسلامی یا اقتصادهای شرقی صادق است. در آنها احتمالاً پیوندی نزدیک بین مذهب و دولت برقرار است.

روش‌شناسی تحقیق

در این تحقیق فرموله کردن ایده‌ها درون مدل ساده تعادل عمومی اقتصادی - سیاسی هم‌راستا با مطالعات صورت گرفته توسط (Elgin, Meltzer and Richard (1981 و C., Goksel, T., Gurdal, M. Y., & Orman, C. (2013) است. دولت مالیات‌ها را جمع‌آوری و از عایدات آن جهت تأمین مالی کالاهای عمومی و بازتوزیع ثروت از ثروتمندان به فقرا استفاده می‌کند در این تحقیق ساختار پایه ملترز - ریچارد بسط داده شد تا چارچوبی ایجاد شود که اجازه تحلیل همزمان رابطه میان کمک‌های خیریه با انگیزه مذهبی و توزیع درآمد و اندازه دولت را در نظر بگیرد. به این منظور، از مطالعه Azzi and Ehrenberg (1975) پیروی گردید و ساختار پایه ملترز - ریچارد با مدلسازی مذهبی بودن به عنوان شدت رضایت حاصل از کمک‌های خیریه برای کالاهای عمومی تکمیل می‌گردد. به طور خاص، فرض می‌شود که عامل اقتصادی/ فرد هرچقدر مذهبی‌تر

۱. همچنین می‌توان نشان داد که رابطه بین مذهبی بودن و نابرابری مصرف نسبتاً مبهم است. این موضوع نشان می‌دهد که نابرابری درآمد لزوماً منجر به نابرابری مصرف در اقتصاد نمی‌شود و حتی وقتی سبب این موضوع می‌شود، دو معیار نابرابری از لحاظ اندازه با هم متفاوتند.

باشد، رضایتی که از کمک خیریه بدست می‌آید بیشتر است. در مدل مطالعه Azzi and (1975) Ehrenberg، کمک انجام گرفته توسط عامل اقتصادی/فرد را می‌توان به عنوان قربانی کردن مصرف کنونی به ازای مصرف بیشتر در زندگی پس از مرگ دید. سپس نشان داده می‌شود که برای نرخ ثابت معین (یعنی، برای اندازه معین دولت)، مذهبی‌تر بودن منجر به کمک خیریه بیشتر در تعادل می‌شود و در نتیجه توزیع درآمد واقعی - و نه لزوماً اندازه‌گیری شده (اسمی) - به علت تأثیر افزایش برابری افزایش می‌یابد. در ادامه به منظور در نظر گرفتن نرخ توسعه در اقتصاد، این مدل در مرحله پیش‌بینی قرار می‌دهد که عاملین اقتصادی/افراد بصورت جمعی درباره نرخ مالیات در اقتصاد تصمیم می‌گیرند. تفاوت‌ها در درآمدهای اولیه ناشی از اولویت‌های مختلف برای نرخ بهره تفسیر می‌شود. از قاعده رأی‌دهنده میانی استفاده می‌گردد که به موجب آن نرخ مالیات تعادلی توسط عامل اقتصادی/فرد دارای درآمد متوسط انتخاب می‌شود. در نهایت از الگوهای اقتصادسنجی FIML، OLS، GMM، IV و نرم افزار Eviews 11 جهت تخمین الگوها در دوره زمانی ۱۵ ساله (۱۳۸۴ - ۱۳۹۸) استفاده شده است.

الف) متغیرهای مورد بررسی، شرح چگونگی بررسی و اندازه‌گیری متغیرها

شاخص‌های مذهبی بودن شامل: حضور هفتگی در در مساجد و مراکز مذهبی، (۲) حضور ماهانه در در مساجد و مراکز مذهبی، (۳) نماز هفتگی، (۴) اعتقاد به بهشت، (۵) اعتقاد به جهنم، (۶) اعتقاد به زندگی پس از مرگ، و (۷) اعتقاد به خدا. مقدار اندازه‌گیری شده نسبتی از حضور مردم، نسبتی که نماز می‌خوانند یا تعدادی که معتقدند خواهد بود.

شاخص «اعتقاد به زندگی پس از مرگ» معیاری برای مذهبی بودن است. انگیزه انتخاب این شاخص خاص چند دلیل دارد: نخست اینکه شاخصی است که تطابق بسیار نزدیکی با مدل‌سازی نظری از مذهبی بودن دارد که در آن اقدامات انجام گرفته در زندگی دنیوی حال، در زندگی پس از مرگ ثمر می‌دهد. دوم این که تمام شاخص‌های مذهبی-بودن همبستگی مثبت بسیار بالایی دارند. این موضوع به معنای آن است که واقعاً مهم نیست چه شاخص خاصی در تحلیل تجربی استفاده می‌شود چرا که از نظر اماراتی وقتی

همبستگی بالایی بین جند شاخص وجود داشته باد می توان از هر کدام استفاده نمود . سوم اینکه شاخص اعتقاد به زندگی پس از مرگ به خاطر مقالاتی مانند Barro and Sacerdote and Glaeser(2001) و McLeary(2003a, 2003b, 2005) معقول تر است . علاوه بر معیار اعتقاد به زندگی پس از مرگ از دو مجموعه داده مذهبی به عنوان متغیرهای کنترلی در تحلیل اقتصادسنجی استفاده می شود. این دو مجموعه داده شامل داده های میزان افراد مذاهب گوناگون در کشور و داده هایی درباره وجود مذهب رسمی در کشور است. ضمنا یادآوری می گردد که در نوشتار مواردی همچون اعانه ها ، کمک های افراد خیر ، انجمن های خیریه و مراسم مذهبی از جمله ایام محرم ، صفر و ماه مبارک رمضان و حتی ولیمه های مذهبی افراد مذهبی ملاک بررسی و مطالعه بوده است و خمس و زکات ملاک مطالعه نبوده است .

شاخص های نابرابری و اندازه دولت

برای معیار نابرابری درآمد از شاخص جینی از آمار مالی دولت و کتب سالانه IMF استفاده شده است .علاوه بر متغیرهای اقتصادی فوق الذکر از چند متغیر دیگر به عنوان متغیر کنترلی استفاده می شود. داده های GDP سرانه از پایگاه داده سیستم حساب های ملی بانک مرکزی و مرکز آمار گرفته شده است. به پیروی از (Alesina et al. (2008) متغیر ساختگی دموکراسی به صورت تفاوت امتیاز کشور در شاخص خودگردانی از امتیاز کشور در شاخص دموکراسی (داده های پایگاه داده پروژه طرز حکومت IV) منظور می شود. با این محاسبه عددی بین ۱ تا ۱۰ حاصل می شود . سپس متغیر ساختگی دموکراسی در صورت مثبت بودن عمل تفریق برابر ۱ و در غیر اینصورت صفر در نظر گرفته می شود. توجه کنید که متغیر مستقل ؛ اعتقاد به زندگی پس از مرگ و GDP سرانه ممکن است درونی [درونزا] باشند و / یا خطاهای اندازه گیری داشته باشند، که در اینصورت به جای تخمین الگوی OLS از تخمین متغیر ابزاری (IV) استفاده می شود . مجموعه متغیرهای ابزاری مورد استفاده عبارتند از : الف) آزادی عمل همانند مطالعه Hall and Jones (1999) ب) متغیر شاخص برای رژیم های ریاستی و پارلمانی همانند مطالعه Lederman et al. (2005) ج) متغیر شاخص برای وجود سیستم قانونی همانند مطالعه

LaPorta et al. (1999). بنابراین سه متغیر ابزاری برای دو متغیر مستقل وجود دارد. در تمام الگوهای رگرسیونی، تخمین حداقل مربعات دومرحله‌ای با استفاده از متغیرهای ابزاری مشخص شده همراه با رگرسیون‌های حداقل مربعات معمولی انجام می‌شود تا درون‌زایی و خطاهای اندازه‌گیری احتمالی تبیین و منظور گردد.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و الگوهای آماری

الگوی رگرسیونی (تأثیر مذهبی بودن بر نابرابری درآمد)

جهت بررسی تأثیر مذهب بر نابرابری درآمد معادله زیر باید تخمین زده شود:

$$Gini_i = \beta_0 + \beta_1 Afterlife_i + \sum_{k=2}^n \beta_k X_{ki} + \varepsilon_i \quad ۱۳$$

که در آن X_{ki} متغیرهای توضیحی به غیر از اعتقاد به زندگی پس از مرگ است.

نتایج این تخمین در جدول زیر ارائه شده است:

جدول ۱) نابرابری درآمد و مذهب

IV	OLS	OLS	OLS	OLS	OLS	ضریب جینی (متغیر وابسته)
61.38*** (5.21)	14.76** (2.12)	14.24** (2.32)	12.54*** (6.23)	9.67** (2.65)	11.43*** (5.37)	اعتقاد به زندگی پس از مرگ
-0.69*** (-3.41)	-0.48*** (-4.25)	-0.51*** (-4.82)	-0.45*** (-4.12)	-0.41*** (-4.65)	-	GDP سرانه
-2.34 (-0.85)	-2.76 (-1.11)	-2.34 (-0.54)	3.65 (1.12)	---	---	شاخص دموکراسی
0.067 (1.28)	0.045 (0.82)	0.028 (0.76)	---	---	---	نسبت شیعه‌ها
-0.018 (-0.42)	0.087*** (3.54)	0.075*** (3.56)	---	---	---	نسبت سنی‌ها
-0.41*** (-3.67)	-0.680 (1.32)	-0.077 (1.29)	-----	---	---	نسبت سایر مذاهب
0.051 (0.72)	0.068 (0.54)	---	-----	-----	-----	مذهب رسمی
0.51	0.48	0.49	0.32	0.29	0.18	R ² تعدیل شده
0.42						سارگان (مقدار P)

، * ، ** ، *** ، به ترتیب ۱، ۵ و ۱۰ درصد سطح اطمینان و آماره F برای نخستین مرحله تخمین IV برابر با ۱۶/۴۲ است.

نتایج ناشی از تخمین الگوی رگرسیون به شرح جدول فوق نشان می دهد که :
الف) ضریب متغیر اعتقاد به زندگی پس از مرگ در تمام مدل های رگرسیونی با وجود و عدم وجود متغیر کنترلی مثبت و معنادار است. به این معنا که کشورهای دارای سطوح بالاتر اعتقاد به زندگی پس از مرگ دارای نابرابری بیشتری می باشند.

ب) ضریب متغیر GDP سرانه منفی و در تمام الگوها معنادار است و نشان می دهد که کشورهای دارای درآمدهای سرانه بالاتر گرایش به توزیع برابرتر درآمد دارند.

ج) همچنین الگوها نشان می دهند که آیا متغیرهای سطح دموکراسی ، میزانی از جمعیت که به یکی از مذاهب عمده اعتقاد دارد (نسبت شیعه ها ، سنی ها و سایر) ، و وجود مذهب رسمی نقشی مهم در شکل دهی توزیع درآمد دارد یا خیر ؟ با این حال، هیچ کدام از این متغیرها تخمین های معنادار سازگاری تولید نمی کنند.

د) R^2 تعدیل شده نشان می دهد که متغیرهای مستقل تقریباً ۴۸ درصد تغییرات در نابرابری درآمد را توضیح و توجیه می کنند که نشان از فرم تبعی صحیح و دقیق الگو دارد .

تخمین دستگاه معادلات همزمان

در نهایت تخمین دستگاه معادلات همزمان انجام می گردد و با اینکار ، تأثیر بازخورد احتمالی حاصل از نابرابری درآمد را در سطح بار مالیاتی ، هزینه دولت و مخارج انتقال از طریق اعتقاد به زندگی پس از مرگ مورد بررسی قرار می گیرد. برای اینکار ۹ (نه) رگرسیون معادلات همزمان شامل سه مورد از بار مالیاتی ، سه مورد از نسبت هزینه دولت به GDP و سه مورد دیگر از نسبت انتقالها به GDP مورد استفاده قرار میگیرد . در هر مورد روش های متفاوتی برای تخمین شامل : حداقل مربعات معمولی ، احتمال بیشینه اطلاعات کامل (FIML) و روش گشتاورهای تعمیم یافته (GMM) بکار گرفته می شود . به منظور به حداقل رساندن سردرگمی ، در جدول ۷ تنها نتایج حاصل از تخمین همزمان معادلات مالیاتها را ارائه می گردد.

جدول ۲) نابرابری درآمدها، مالیات‌ها و مذهب: تخمین‌های الگوهای GMM، OLS، FIML

GMM		OLS		FIML		متغیر مستقل
مالیات	جینی	مالیات	جینی	مالیات	جینی	
-0.34** (-2.11)		-0.28** (-2.23)		- 0.31*** (-3.86)		اعتقاد به زندگی پس از مرگ
	-0.18 (-1.34)		-0.27*** (-3.67)		-0.13 (-1.12)	GDP به ازای سرانه
- 0.0028* (-1.48)		- 0.0019** (-2.16)		- 0.0043*** (-3.65)		شاخص جینی
	- 48.73*** (-3.64)		- 19.62*** (-4.71)		- 25.16*** (-4.76)	بار مالیاتی
- 0.57*** (-3.54)		- 0.66*** (-4.36)		- 0.52*** (-3.49)		اندازه بخش غیررسمی
	0.05 (1.23)		0.02 (1.111)		0.04 (1.32)	نسبت شیعه‌ها
	0.06** (2.11)		0.12*** (3.41)		0.02 (1.01)	نسبت سنی‌ها
	-0.011 (-0.62)		-0.013 (-0.54)		-0.041 (-1.12)	نسبت سایر مذاهب
0.47	0.33	0.49	0.62	0.56	0.18	R ² تعدیل شده

***، **، *، به ترتیب ۱، ۵ و ۱۰ درصد سطح اطمینان، آماره F برای نخستین مرحله تخمین IV برابر با ۱۶/۴۲ است.

نتایج نشان می‌دهند که:

الف) همبستگی منفی بین اعتقاد به زندگی پس از مرگ، مالیات‌ها، هزینه دولت، انتقال‌ها حتی پس از در نظر گرفتن تأثیرات بازخوردی دو به دو بین مالیات‌ها، انتقال‌ها و هزینه دولت از یک سو و نابرابری درآمد از سوی دیگر برای تمام الگوهای اقتصادسنجی کاملاً قوی و معنادار است.

ب) رابطه مثبت و معناداری بین نابرابری درآمد و مذهب وجود دارد. (همسو با

قضیه)

نتیجه گیری

به منظور بررسی تاثیر نقش مذهب در تعیین نابرابری در آمد، نخست مدل ساده اقتصادی - سیاسی منظور گردید که در آن هرچقدر افراد مذهبی تر باشند رضایتی که از اعانه‌های داوطلبانه کسب می‌کنند بیشتر است. افراد مذهبی در مقایسه با افراد سکولار به منظور صرف قسمت بزرگتری از درآمدها برای اعانه‌های داوطلبانه به سطوح پائین‌تر مالیات رأی می‌دهند. این موضوع به معنای سطوح پائین‌تر هزینه برای کالاهای عمومی و بازتوزیع است. چونکه بازتوزیع‌های مبتنی بر مالیات عامل مهمی هستند که توزیع درآمد را شکل می‌دهند، مدل مذکور به معنای نابرابری بیشتر درآمدی در کشورهای مذهبی‌تر است. بنابراین مدل، مکانیسم بدیعی ارائه می‌کند که مذهبی بودن را به نابرابری درآمدی نسبت می‌دهد و متکی بر توضیحاتی که بر نقش مذهب در تأمین امنیت فردی و مکانیسم مواجهه با دشواری‌های اقتصادی اجتماعی است تأکید نمی‌کند. همسو با نتایج تحقیقات Norris (2004) and Inglehart (2008) و Palani (2008) و Rees (2009) دریافت شد که همبستگی مثبت و معناداری بین مذهبی بودن (که با شاخص اعتقاد به زندگی پس از مرگ اندازه‌گیری شد) و نابرابری درآمد (که با شاخص جینی اندازه‌گیری شد) در طیف وسیعی از کشورها از جمله کشورهای پیشرفته و کمتر پیشرفته وجود دارد. نتایج در چارچوب مکانیسم پیشنهادی مدل مورد استفاده در تحقیق نشان داد که همبستگی مثبتی بین مذهبی بودن و نابرابری درآمد وجود دارد. این نتایج با یافته‌های مطالعات Norris and Inglehart (2004) ، Palani (2008) ، و Rees (2009) مطابقت و همسو می‌باشند که همبستگی مثبتی بین مذهبی بودن با نابرابری درآمد یافته بودند همچنین نتایج نشان داد که شاید به علت گزارش بسیار ناقص انتقال‌های خصوصی در صورت‌های درآمد (از جمله انتقال‌های با انگیزه مذهبی) سطح اندازه‌گیری شده نابرابری درآمد همیشه بصورت دقیق ، سطح واقعی نابرابری درآمد در کشور را منعکس نکند.

فهرست منابع

1. Alesina, A., Campante, F.R., Tabellini, G.R., 2008. Why is fiscal policy often procyclical? *Journal of the European Economic Association* 6 (5), 1006–1036.
2. Azzi, C., Ehrenberg, R., 1975. Household allocation of time and church attendance. *Journal of Political Economy* 83 (1), 27–56.
3. Barrett, D.B., Kurian, G.T., Johnson, T.M., 2001. *World Christian Encyclopedia*, 2nd ed. Oxford University Press, Oxford.
4. Barro, R.J., McLeary, R.M., 2003a. Religion and economic growth across countries. *American Sociological Review* 68 (5), 760–781.
5. Barro, R.J., McLeary, R.M., 2003b. International determinants of religiosity. NBER Working Paper No. 10147.
6. Barro, R.J., McLeary, R.M., 2005. Which countries have state religions? *Quarterly Journal of Economics* 120, 1331–1370.
7. Barro, R.J., McLeary, R.M., 2006. Religion and economy. *Journal of Economic Perspectives* 20, 49–72.
8. Blomberg, S.B., Deleire, T., Hess, G., 2006. The (after) life-cycle theory of religious contributions. CESifo Working Paper, No: 1854.
9. Brooks, A.C., 2003. Religious faith and charitable giving. *Policy Review* 39–50.
10. Clark, A., and O. Lelkes, 2004. *Deliver Us From Evil: Religion as Insurance*, Mimeo, DELTA, Paris.
11. Cox, D., Raines, F., 1985. Interfamily transfers and income redistribution. In: David, Martin, Smeeding, Timothy (Eds.), *Horizontal Equity, Uncertainty, and Measures of Well-Being*. University of Chicago Press, Chicago.
12. Gale, W., Scholz, J.K., 1994. Intergenerational transfers and the accumulation of wealth. *Journal of Economic Perspectives* 8 (4), 145–160.
13. Gill, A., Lundsgaarde, E., 2004. State welfare spending and religiosity: a cross-national analysis. *Rationality and Society* 16 (4), 399–436.
14. Hall, R.E., Jones, C.I., 1999. Why do some countries produce so much more output per worker than others? *Quarterly Journal of Economics* 114, 83–116.
15. Heinemann, F., Schneider, F.G., 2011. Religion and the shadow economy. *ZEW Discussion Papers*, 11-038.
16. Huber, J., 2005. *Religious Belief, Religious Participation, and Social Policy Attitudes Across Countries*, Mimeo, Columbia University.
17. Hungerman, D.M., 2005. Are church and state substitutes? Evidence from the 1996 welfare reform. *Journal of Public Economics* 89 (11–12),

2245–2267.

18. Iannaccone, L.R., 1998. Introduction to the economics of religion. *Journal of Economic Literature* 36, 1465–1496.

19. Jaffe, K., 2005. Science, religion and economic development. *Interciencia* 30 (6), 82–91.

20. Kessler, D., Masson, A., 1989. Bequest and wealth accumulation: are some pieces of the puzzle missing? *Journal of Economic Perspectives* 3, 141–152.

21. LaPorta, R., Lopez-de-Silanes, F., Shleifer, A., Vishny, R., 1999. The quality of government. *Journal of Law, Economics, and Organization* 15, 222–279.

22. Lederman, D., Loayza, N., Soares, R.R., 2005. Accountability and corruption: political institutions matter. *Economics and Politics* 17 (3), 1–35.

23. Lehrer, E.L., 1995. The effects of religion on the labor supply of married women. *Social Science Research* 24, 281–301.

24. Lehrer, E.L., 1996. Religion as a determinant of fertility. *Journal of Population Economics* 9, 173–196.

25. Lehrer, E.L., 1999. Religion as a determinant of educational attainment: an economic perspective. *Social Science Research* 28, 358–379.

26. Lehrer, E.L., Chiswick, C., 1993. Religion as a determinant of marital stability. *Demography* 30 (3), 385–404.

27. McCleary, R.M., 2007. Salvation, damnation, and economic incentives. *Journal of Contemporary Religion* 22 (1), 49–74.

28. McCleary, R.M., Barro, R.J., 2006. Religion and economy in an international panel. *Journal for the Scientific Study of Religion* 45, 149–175.

29. Meltzer, A., Richard, S.F., 1981. A rational theory of the size of government. *Journal of Political Economy* 89 (5), 914–927.

30. Norris, P., Inglehart, R., 2004. *Sacred and Secular: Religion and Politics Worldwide*. Cambridge University Press, New York

31. Heltberg, R. (2002). *The Growth Elasticity of Poverty*. United Nations University, World Institute for Development Economics Research: 1-15.

32. Martinez-Vazquez, Jorge, Blanca Moreno-Dodson, & Violeta Vulovic. (2012). The Impact of Tax and Expenditure Policies on Income Distribution: Evidence From a Large Panel of Countries. *Andrew Young School of Policy Studies Research Paper Series*, pp. 12-30

33. Ar mey, Richard K. (1995). *The Freedom Revolution: the New Republican House Majority Leader Tells Why Big Government Failed*,

why freedom works, and how we will rebuild America (p. 316). Regnery Pub

34. To daro, Michael.P. (1997). *Economic Development*, Addison-Wesley, Reading, MA

35. Ku znets, Simon. (1955). Economic Growth and Income Inequality. *The American Economic Review*, pp. 1-28.

36. Ellis A(1980). Psychotherapy and atheistic values: A response to A. E. Bergin's psychotherapy and religious values. *J Consult Clin Psychol*; 48(1): 635-9.

37. Maltby J, Day L(2000). Depressive symptoms and religious orientation: Examining the relationship between religiosity and depression within the context of other correlates of depression. *Pers Individ Differ*; 28(2): 383-93.

38. Mohr, W. K. (2006). Spiritual issues in psychiatric care. *Perspective in Psychiatric care*, 42, 3, 174-183.

39. Simon Kuznets, "Economic Growth and Income Inequality", *The American Economic Review*, Volume:45, No:1, 1954, pp.1-28

40. Almas Heshmati, "Inequalities and Their Measurement", *IZA Discussion Paper*, No: 1219, Bonn.2004

41. Sergei Guriev - William Megginson, "Privatization: What have We Learned?", *Annual WorldBank Conference on Development Economics*, 2007, pp.249-96

42. Arye Hillman - Heinrich Ursprung, "Political culture and economic decline", *European Journal of Political Economy*, Volume:16, No:2, 2000, pp.189-213

43. Peter Boettke, *Collapse of Development Planning*, NYU Press, New York 1994

44. Af onso, Antonio; Schuknecht, Ludger & Tanzi, Vito. (2010). Income Distribution Determinants and Public Spending Efficiency. *The Journal of Economic Inequality*, 8(3),

45. Ar mey, Richard K. (1995). *The Freedom Revolution: the New Republican House Majority Leader Tells Why Big Government Failed*, why freedom works, and how we will rebuild America (p. 316). Regnery Pub.

46. Ku znets, Simon. (1955). Economic Growth and Income Inequality. *The American Economic Review*, pp. 1-28.

47. Ba rro, Robert & Martin, Sala-i. (1995). *Economic Growth*. Boston: Massachusetts Institute of Technology Press.